

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

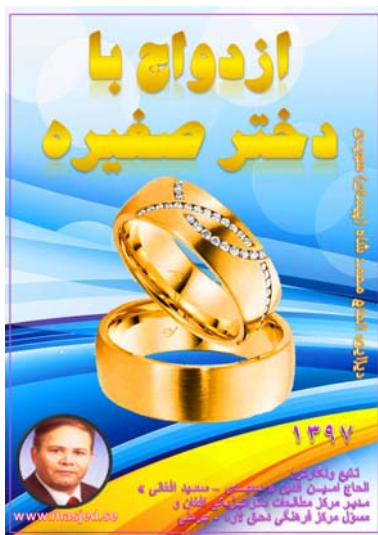
Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی-سعیدافغانی
۱۲ دسمبر ۲۰۱۸

ازدواج با دختر صغیره

سن بلوغ در اسلام



قبل از همه باید گفت که در تعیین سن ازدواج دختران و پسران اساساً دو نظریه وجود دارد یکی فهم و دید شرعی و دیگری هم دید و فهم قوانینی که توسط بشر وضع شده است.

از فهم قرآن عظیم الشان سن ازدواج برای دختران معین نشده است. ولی در قرآن عظیم الشان اصطلاحاتی چون «بلوغ»، «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» تذکر یافته است که از فهم این آیات و این اصطلاحات می توان به نحوی از انحاء سن بلوغ و سن ازدواج را به دست آورد.

واضحترین حکم در مورد تعیین سن ازدواج را می توان از آیت ۶ سوره نساء به دست آورد طوری که می فرماید: «و ابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم» (یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح تمایل پیدا کردند و آنان را به درک مصالح زندگانی خود آگاه یافتید، اموالشان را به آنان بدهید).

مفسرین معنی بلوغ به معنی بلوغ نکاح و به مرحله توانائی بر همخوابگی و تولید نسل ترجمه و تفسیر نموده اند. علماء می نویسند: بلوغ نکاح رسیدن به سنی است که در انسان استعداد و آمادگی ازدواج حاصل شود و آن بلوغ حلم است.

نوجوان در این حالت میل پیدا می کند همسر و سرپرست خانواده باشد. کسی که مال یتیمان نزد وی است، حق ندارد مال را در اختیار یتیم بگذارد، تا این که به بلوغ جنسی و احتلام برسد.

در این روایت بلوغ نکاح به احتلام تفسیر شده است. خلاصه آن که، معیار سن ازدواج از نظر قرآن همان قدرت داشتن بر ازدواج، توانائی هم خوابگی و تولید نسل است.

خواننده محترم!

در شریعت دین مقدس اسلام بلوغ دختران و پسران سن خاص و مشخصی ندارد و ممکن است این سن در همه یکسان نباشد، بنابراین تعیین کردن دقیق سن به عنوان سن بلوغ در فهم شریعت اشتباه است، بلکه صحیح آنست که به نشانه های بالغ شدن دختر و پسر نظر شود، بدین صورت که:

هرگاه پسری محتلم شد و یا منی از او خارج گشت و یا آن که موی شرمگاه او نمایان شد و در دخترها علاوه بر آن سه نشانه مذکور برای پسرها، دچار عادت ماهیانه (حیض) شد فرق نمی کند در هر سنی که باشند، وجود تنها یکی از این نشانه ها، نشانه بلوغ آنهاست و از همان لحظه به بعد آنها شرعاً بالغ محسوب می شوند، در صورتی که جنون نداشته باشند، موظف به انجام تکالیف شرعی خود اعم از نماز و روزه و دیگر عباداتی که بر هر زن و مرد مسلمان بالغی واجب است، هستند.

بنابراین ممکن است که دختری در سن هفت سالگی و دیگری در نه سالگی دچار حیض شود و همانسال سن بلوغش است.

و همینطور یک پسر ممکن است در سن دوازده سالگی محتلم شود و دیگری در سن پانزده سالگی و یا هم در سنین دیگر آن سن بلوغش به شمار می رود.

ولی سؤال در اینجا است: اگر بالفرض مثال سن دختر یا پسر از حد معینی بالاتر رفت ولی نشانه های بلوغ در او یافت نشد، چه حکم در این بابت باید تنفیذ گردد.

در این مورد علمای اسلام نظریات متفاوتی در مورد سن بلوغ دارند و هر یک از این علماء دید تفسیری و استدلالی خویش را ارائه داشته اند که غرض روشن شدن بهتر و بیشتر این حکم ذیلاً مختصراً بدان اشاره می نمایم:

نظر امام شافعی :

در مذهب امام شافعی دختران و پسرانی که از حد معین بالا رفت و نشانه بلوغ در آن یافت نشد سن پانزده سالگی را برای دختران و پسران محدوده نهائی قرار داده اند، یعنی اگر دختری به پانزده سالگی برسد ولی نشانه های بلوغ در او دیده نشود، باز او بعد از پانزده سالگی (کامل) به عنوان مکلف شرعی موظف است تا عبادت و تکالیف شرعی را انجام دهد و همینطور سن پانزده سالگی را برای پسرها هر چند که نشانه های (حیض، یا احتلام یا خروج منی، یا روئیدن مو بر شرمگاه) دیده نشوند.

نظر امام ابوحنیفه و امام مالک:

در مذهب امام صاحب ابوحنیفه و امام صاحب مالک گفته اند: کسی که احتلام نشده باشد، حکم به بلوغ وی نمی شود تا این که به سن شانزده سالگی برسد و در روایت مشهورتری از امام صاحب ابوحنیفه سن هفده سالگی نقل شده است. و درباره دختر گفته است باید به سن هفده سالگی برسد و امام صاحب ابو داود گفته است: انسان با سن بلوغ نمی شود، مادامی که احتلام نیابد اگر چه چهار ساله هم باشد. (تفصیل موضوع: فقه السنه سید سابق).

اما تعدادی از علمای تابع مذهب امام ابوحنیفه گفته اند که محدوده نهائی برای دختر و پسر پانزده سالگی کامل است، و این نظر علمای مذهب امام حنبل نیز می باشد.

جمع بندی کلی سن بلوغ در نزد علماء :

امام ابوحنیفه: سن نهائی تعیین بلوغ را برای دختران و پسران را هفده سالگی دانسته است.

امام ابویوسف و امام محمد، سن بلوغ دختر و پسر را ۱۵ سال قمری می دانند.

امام مالک: اتمام ۱۸ سال برای پسر و دختر سن بلوغ تعیین نموده اند.

امام شافعی: اتمام ۱۵ سال قمری را برای پسر و دختر سن بلوغ دانسته اند.

امام حنبل: اتمام ۱۵ سال قمری را برای پسر و دختر سن بلوغ دانسته اند.

ظاهریه: می گویند: هرگاه نشانه بلوغ ظاهر شود و سن مهم نیست.

البته همانطور که گفته شد اگر کسی قبل از آن سنین در وی نشانه های بلوغ ظاهر شود، او از همان لحظه به عنوان مکلف شناخته می شود، مثلاً ممکن است دختری در نه سالگی بالغ شود و پسری در دوازده سالگی، ولی اگر هیچ علامتی از بالغ شدن در او دیده نشود، در آنصورت ملاک سنین فوق هستند، یعنی با رسیدن به این سن احکام شرعی بر آنها واجب خواهد شد.

بلوغ زود رس در اسلام :

ظاهر شدن علائم بلوغ از نظر فیزیکی و هورمونی در دختران و پسران را در فقه اسلامی، بلوغ زودرس نامیده اند.

سؤال در اینجا است که آیا بلوغ زودرس در شریعت برای اجرای قوانین اسلامی معتبر است؟

علماء در تحقیقات خویش می گویند: رسیدن به سن بلوغ با یکی از نشانه های زیر به ثبوت می رسد:

۱- خروج منی از وی، خواه در خواب باشد و یا هم بیداری، چون خداوند می فرماید:

«وإذا بلغ الاطفال منكم اللحم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم» (سوره نور آیت ۵۹) (هرگاه اطفال شما به سن بلوغ رسیدند و احتلام شدند، باید بدون اجازه بر شما وارد نشوند، همانگونه که کسانی پیش از آنان بودند اجازه می گرفتند).

در حدیثی به روایت ابوداود از علی بن ابیطالب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «رفع القلم عن ثلاث: عن الصبی

حتى یحتلم. وعن النائم حتى یستیقظ وعن المجنون حتى یفیک»

(از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است: از کودک تا این که احتلام شود و از به خواب رفته تا این که بیدار گردد و از دیوانه تا این که بهبودی حاصل کند و رشد خویش را باز یابد). (و به روایت امام علی بن ابیطالب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «لا یتیم بعد احتلام» [بعد از احتلام یتیمی وجود ندارد و دیگر یتیم نیست]. (به روایت ابوداود و بخاری).

۲- به پایان بردن پانزده سال تمام از عمر خود، چون ابن عمر گفت: در روز جنگ "أحد" که چهارده سال داشتم بر پیامبر صلی الله علیه و سلم عرضه شدم، که در جنگ شرکت کنم، به من اجازه نداد و روز جنگ خندق که پانزده سال داشتم بر وی عرضه شدم که در جنگ شرکت کنم به من اجازه داد.

چون عمر بن عبدالعزیز این مطلب را شنید به عاملان خود نوشت که کسی را به جنگ نفرستند مگر این که به پانزده سالگی رسیده باشند و تا کسی به پانزده سالگی نرسیده باشد به وی تعرض نکنند.

امام ابوحنیفه و امام مالک گفته اند کسی که احتلام نشده باشد، حکم به بلوغ وی نمی شود تا این که بسن شانزده سالگی برسد و در روایت مشهورتری از امام ابوحنیفه هفده سال نقل شده است. و درباره دخترگفته است باید به سن هفده سالگی برسد و امام داود گفته است: انسان با سن بلوغ نمی شود، مادام که احتلام نیابد اگرچه چهل ساله هم باشد.

۳- روئیدن موی سیاه زهار که موی سیاه مجدد است، نه مطلق موی، که مطلق موی در زهار کودکان نیز هست. در جنگ بنی قریظه مرد را با روئیدن موی زهار می شناختند و هرکس موی زهارش روئیده بود، به وی اجازه شرکت در جنگ داده می شد.

امام ابوحنیفه گفت: با روئیدن موی، هیچ حکمی ثابت نمی‌شود و روئیدن موی زهارنه بلوغ است و نه علامت بلوغ. ۴- قاعده شدن و آبستن شدن و با این سه علامت قبلی که ذکر شد بلوغ پسر و دختر ثابت می‌شود و علامت بلوغ دختران علاوه بر آنها قاعده شدن و آبستن شدن نیز هست، چون بخاری و غیر او از عایشه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «لا یقبل الله صلاة حائض إلا بخمار» (خداوند نماز زن به حیض افتاده بالغ را نمی‌پذیرد تا این که روسری داشته باشد و بدون آن نمی‌پذیرد).

و اما رشد عبارت است از قدرت بر اصلاح مال و حفظ و نگهداری آن از ضایع شدن، که به صورت واضح و آشکار در معاملات مالی بیش از حد معمول و غالب، مغبون و زیان دیده نشود و مال را در راه حرام صرف نکند، پس هرگاه کسی بالغ شد و رشد نداشت، ولایت مالی بر او ادامه دارد و از تصرفات (فقط) مالی ممنوع است.

تا این که علامت رشد در وی به ظهور رسد، بدون تحدید سن یعنی رشد مدرک عمل است نه سن معینی، برابر ظاهر نص قرآنی چنین است به خلاف ابوحنیفه که سن معینی را در نظر گرفته است، هرگاه پس از رسیدن به رشد از او سفاهت ظاهر شد، مجدداً بر وی حجر نهاده می‌شود، چون به قول جصاص ضرر سفاهت به همه برمی‌گردد، چون هرگاه سفیه مال خود را با اسراف و تبذیر تلف کند، او محتاج می‌شود و وبال بر مردم و بیت‌المال است و این از جهت ولایت مالی است و اما ولایت بر نفس به مجرد رسیدن به سن بلوغ و عاقل شدن، این ولایت از اوقطع و مکلف می‌گردد. و او می‌تواند در مال خود تصرف کند.

در تفسیر آیت: «فإن أنستم منهم رشداً»، از سعید بن منصور به روایت از مجاهد روایت شده است که گفت: عقل، یتیمی را از یتیم دور نمی‌سازد، اگرچه سنش نیز بزرگ شده باشد مگر این که به رشد برسد و رشد ملاک است نه عقل. (منبع: فقه السنه سید سابق)

اما در سایت معتبر (اسلام وب) در باره کودکی که زود بالغ می‌شود چنین نوشته است:

«اگر کودک در سن پائین محتلم شود، در این صورت شرع با وی همانند بالغین معامله می‌کند به جز حج، که بر وی واجب نمی‌شود مگر در صورت توانائی مالی و بدنی. به دلیل فرموده الله تعالی که می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» (سوره آل عمران: ۹۷) یعنی: و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانائی رفتن به سوی آن دارند. و اما اگر به سبب غرق شدن بمیرد، حکم شهید را دارد زیرا این حکم در سنت نبوی ثابت شده است. (برای معلومات بیشتر در این زمینه به کتابهای اصولی مراجعه کنید.)

ازدواج با دختر صغیره :

مصطفی بن حسنی السباعی، متولد ۱۹۱۵ شهر حمص سوریه که یکی از علمای شهیر جهان اسلام است در کتاب مشهور خویش «زن میان فقه و قانون» و عالم شهیر کشور مصر شیخ علی طنطاوی در مقالات خویش می‌نویسد «بیجوز قضا و یحرم دیانه» طی تحلیل علمی و فتوای اسلامی خویش با تمام صراحت می‌نویسد:

ازدواج با دختر صغیره از فهم قضائی و قانونی کدام ممانعت و مشکلی ندارد ولی از فهم دیانت اهداف و مقاصدی که در وراء ازدواج با دختر صغیره، نهفته است حرام است.

تعدادی کثیری از علمای اسلام بارز ترین و مهمترین هدف شرعی ازدواج را مطابق به ارشادات قرآن عظیم الشان، سکون نفس، مودت، عشق و محبت معرفی داشته اند.

طوری که قرآن عظیم الشان (در آیت ۲۱ سوره رم) می‌فرماید: «ومن آیاته أن خلق لکم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها وجعل بینکم مودة ورحمة إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»

(از نشانه های پروردگار آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید به سوی ایشان و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی، بدرستی که در این کار نشانه ها است برای گروهی که تفکر می کنند).

«لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» آرامش گرفتن واقعی در کنار همسر تا زمانی تحقق نمی یابد، تا زمانی که زن بالغه و صالحه نباشد .

«بینکم موده» مودت را مفسرین به محبت تفسیر نموده اند که این محبت در بلوغت با اکثر ظاهر می شود .

این مودت و محبت بین شوهر و همسر بعد از ازدواج هدف است، بلکه این محبت و مودت حتی در مرحله خواستگاری هم، همین که مرد وزن با یکدیگر تمایل به ازدواج می نمایند باید به وجود آید .

مفسرین می نویسند که :

مودت: انگیزه ارتباط در آغاز کار ازدواج است و اما ادامه و پایان آن که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان شود و قادر بر خدمت نسبت به دیگری نباشد، «رحمت» جایگزین مودت می شود .

بناءً ازدواج با دختر صغیره نه تنها اهداف مندرج در آیت متبرکه را تحقق نمی بخشد ، بلکه مصالح علیای مجتمع انسانی را نیز به مخاطره جدی مواجه می سازد.

درازواج با دختر صغیره نه تنها موده و رحمت نیست بلکه ازدواج با دختر صغیره اهانت به امر ازواج و اهانت به مقام والای انسان و ارزشهای انسانی است .

هدف از ازدواج رسیدن به یک لقمه نان و لباس و خانه نیست، بلکه هدف از ازدواج عشق است و محبت است.